



Explaining Normative Compliance in the Hijab Practices of Young Girls

Sayed Mohsen Mirsondosi 

1. Corresponding Author , Assistant Professor, Institute of Islamic Sciences and Culture. E-mail: m.sondosi@isca.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2024 - 2 - 5

Received in revised form:
2025 - 2 - 15

Accepted: 2025 - 3 - 18

Published online: 2025-5-10

Keywords:

Hijab, Religious Norm,
Religious Socialization,
Role-Modeling, Normative
Reproduction.

ABSTRACT

While hijab initially appears as a straightforward religious injunction, how social actors practice it—particularly in Iranian society—has endowed it with distinctive and complex characteristics. This study seeks to examine the phenomenon of normative veiling among girls whose mothers have strictly observed hijab, focusing on their process of socialization. The central research question is: What is the explanatory model for the preservation of Islamic veiling practices among young girls in devout families?

The study employs a qualitative, grounded theory methodology, with data collected through theoretical sampling from ۲۷ interviewees. The core category emerging from the analysis is the concept of "persuasive role-modeling," which is further explored through an explanatory model. Key causal factors identified in shaping girls' veiling practices include: fulfillment of religious duties, the dominant familial environment, interactions with the opposite sex, and—most significantly—the influence of mothers.

Additionally, the study highlights the structural weakening of the family institution in recent decades as a contextual factor diminishing its influence on children. In line with the research approach, potential solutions to this issue are proposed.

Cite this article: Mirsondosi, S.M (2024); Explaining Normative Compliance in the Hijab Practices of Young Girls. *Journal of Social Problems of Iran*, 15 (2),95-110.

<https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.372221.671214>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.372221.671214>



تبیین هنجارپذیری حجاب دختران جوان

سید محسن میرسندسی^۱۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ رایانامه: m.sondosi@isca.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	حجاب در ابتدا یک دستور ساده دینی جلوه می‌کند، اما نحوه انجام آن از سوی کنشگران اجتماعی در محیط‌های اجتماعی به‌خصوص در جامعه ایران به آن ویژگی خاص و پیچیده‌ای بخشیده است. در این پژوهش کوشیده‌است پدیده هنجارگزینی حجاب در میان دخترانی که دارای مادرانی با رعایت کامل حجاب بوده‌اند، از منظر فرآیند اجتماعی شدن آن‌ها، مورد بررسی قرار گیرد. مسئله اصلی تحقیق عبارت از این بوده است که: «مدل تبیینی در حفظ الگوی حجاب اسلامی دختران جوان در میان خانواده‌های پایبند به آن چیست؟». روش انجام پژوهش کیفی و از نوع داده بنیاد بوده است. تعداد مصاحبه‌شوندگان ۲۷ نفر که از طریق نمونه‌گیری نظری انجام شده‌است. مقوله هسته‌ای به‌دست‌آمده مفهوم «الگوپذیری اقناعی» بوده که توسط مدل تبیینی مورد تحلیل قرار گرفته‌است. مقولات انجام وظایف دینی، فضای غالبی خانواده، نوع رابطه با جنس مخالف و به‌خصوص مقوله «تأثیر مادر» به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل در میان موجبات علی برای نوع انتخاب پوشش دختران شناخته شد. تضعیف ساختاری نهاد خانواده در چند دهه اخیر به‌عنوان یکی از زمینه‌های کاهش تأثیرگذاری آن بر فرزندان قلمداد شده‌است که متناسب با رویکرد این پژوهش برای آن راهکارهایی پیشنهاد شده‌است.
کلیدواژه‌ها:	
حجاب، هنجار دینی، جامعه‌پذیری دینی، الگوپذیری، بازتولید هنجاری.	

استناد: میرسندسی، سیدمحسن (۱۴۰۳)؛ تبیین هنجارپذیری حجاب دختران جوان، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۵(۲)، ۹۵-۱۱۰.

<https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.372221.671214>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.372221.671214>

مقدمه

موضوع حجاب زنان از ابتدای دهه نخست قرن اخیر در ایران از حالت یک دستور دینی ساده خارج شده و به‌ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی، تبدیل به‌نوعی مسئله چندوجهی در نظام فرهنگی و اجتماعی شده‌است. اگر خانواده را به‌عنوان مرز شکل‌گیری این مسئله در نظر بگیریم، تا قبل از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، کانون اصلی شکل‌گیری این مسئله در عوامل خارج خانواده و پس از آن با تغییر ماهیت مسئله، به درون خانواده‌های ایرانی و مسلمان مربوط می‌شود. در واقع تا قبل از انقلاب اسلامی به‌واسطه عدم اطمینان و نگرانی که بیشتر خانواده‌های معتقد، به نهادهای سیاسی و اجتماعی در این موضوع داشتند، تمام تلاش خود را برای توجیه، اقناع و حفظ الگوی حجاب دختران جوان به عمل می‌آوردند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به‌تدریج این نگرانی‌ها از بین رفته و مردم با اعتماد به نهادهای اجتماعی در نظام اسلامی نه‌تنها تلاش‌های قبلی را در این زمینه نداشتند، بلکه به‌مرور احساس وظیفه خود را هم در این مورد از یاد بردند و جامعه ایران با نسلی از دختران جوان و مادرانی مواجه شد که دلایل کافی برای انجام رفتار دینی خود (حجاب) نداشتند.

از جنبه‌ای دیگر، مقوله ضعف هنجاری حجاب امروز به یک معضل مشهود چندوجهی در جامعه ایران به‌ویژه در شهرهای بزرگ تبدیل شده به‌گونه‌ای که حجاب از یک فریضه ساده دینی فراتر رفته و با بسیاری از مسائل و حاشیه‌ها پیوند خورده و دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شده‌است. شناخت علمی و مبتنی بر یافته‌های پژوهشی مسائل حجاب و نقش آن در کاهش برخی آسیب‌های اجتماعی مربوط به زنان می‌تواند مسیر حرکت جامعه را به‌سوی نوعی پیشرفت هموار سازد، به‌طوری‌که علاوه بر درک عمل آن‌ها و جلوگیری از تداوم آن عمل با ارائه راه‌حلی به‌سلامت جامعه کمک نماید. همچنین این رویکرد مانع عملکردها و تصمیمات احساسی در مورد آن خواهد بود، مسیری که این مقاله پژوهشی تلاش دارد در آن گام نهد و به برخی زوایای پنهان و مغفول آن بیشتر بپردازد.

طرح مسئله

در همه ادیان، به مسئله پاک‌دامنی و حجاب توجه شده و اصولاً اسلام واضح قانون حجاب نیست^۱، بلکه آن را قانونمند و متعادل نموده تا با روحیه و سرشت انسانی زن سازگار باشد. شاید وجه دینی وضع حجاب این است که نوع آفرینش زن باعث شده‌است تا خداوند برای حراست و حفاظت هرچه بیشتر حریم او، تدبیری بیندیشد که آن، داشتن سیمای حجاب است. دلایل عقلی و توصیه‌های دینی بسیاری، درباره فواید حجاب وجود دارد که امنیت اجتماعی، سلامت روانی و بهداشت جسمی و نیز استحکام بنیان خانواده از آن جمله است. (Masomi, 2009, 10)

«طی مهروموم‌های پس از انقلاب اسلامی، بر اثر آسیب‌پذیری درونی جامعه و تهدیدهای بیرونی، انتقال فرهنگی حجاب با اختلال مواجه گردید و عدم رعایت حجاب اسلامی از سوی بخشی از زنان در جامعه دینی به‌مرور تبدیل به مسئله‌ای اجتماعی^۲ شد» (محبوبی منش ۱۳۸۶: ۸۸)

۱. برای آشنایی با پیشینه فرهنگ حجاب در سایر ادیان و مذاهب رجوع شود به: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی جلد بیستم مدخل حجاب، نوشته احمد پاکتچی، ص ۱۲۱.

از سوئی دیگر خانواده همواره مؤثرترین وسیله حفظ ویژگی‌های مشخص فرهنگی وسیله انتقال این ویژگی‌ها به نسل‌های بعد بوده‌است. در طول دو سده اخیر خانواده ایرانی در جریان نوسازی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کشور، تغییرات اساسی یافته است. هر نوع تغییری در جامعه و نظام اجتماعی ایرانی یا به واسطه خانواده محقق می‌شود و یا این که جهت‌گیری آن معطوف به خانواده بوده‌است. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶)

بخش زیادی از مسائل جاری در وضعیت پوشش و حجاب بانوان ریشه در نوع و شیوه‌های تربیتی و اجتماعی دارد که کانون اصلی آن در محیط‌های خانوادگی و آموزشی دوران کودکی و نوجوانی خواهد بود. نگاه تربیتی و جامعه‌شناختی به مسئله حجاب به‌طور طبیعی اقتضا می‌کند تا بیشتر توجه خود را بر شیوه‌های جامعه‌پذیری و اقلیتی که برای الگوی رفتاری حجاب در این محیط‌ها بکار می‌رود معطوف سازیم. بدین ترتیب بخشی از دختران جوان در جامعه، پس از گذراندن دوران نوجوانی و فراز و نشیب‌های ناظر بر گزینش نوع الگوی پوشش خود، عملاً الگوی حجاب را انتخاب می‌کنند. این عده غالباً تحت تأثیر عواملی قرار دارند که در میان خانواده خود به آن‌ها القاء می‌شود و به‌طور طبیعی از همان الگویی متابعت می‌کنند که مادران آن‌ها نیز به آن رفتار می‌کرده‌اند. در مقابل عده‌ای از این دختران نیز علیرغم رعایت حجاب از سوی مادر، خواهر و یا شبکه خویشاوندی آن‌ها، الگوی متفاوت دیگری را انتخاب می‌کنند که به‌طور معمول مطابق با فضای هنجاری غالب در خانواده خودشان نمی‌باشد. جدول ۱ حالات مختلف وضعیت حجاب دختران جوان در محیط خانواده نسبت به وضعیت حجاب مادر نشان می‌دهد.

جدول ۱- حالات ممکن وضعیت حجاب دختران و مادران

حالت	حجاب مادر	حجاب دختر
اول	پایبند	پایبند
دوم	پایبند	ناپایبند
سوم	ناپایبند	پایبند
چهارم	ناپایبند	ناپایبند
پنجم	عدم حضور مادر	پایبند
ششم	عدم حضور مادر	ناپایبند

با توجه به جدول فوق، اصل مسئله این تحقیق تبیین پذیرش و یا رد حجاب از سوی دخترانی است که دارای مادران معتقد و مقید به رعایت این دستور دینی هستند که در این جدول در حالت اول و دوم قرار می‌گیرند. با توجه به مطالب گفته‌شده سؤال تحقیق را می‌توان به این شکل صورت‌بندی کرد که: شرایط علی و مدل تبیینی در حفظ الگوی حجاب اسلامی دختران در میان خانواده‌های پایبند به این هنجار دینی چیست؟

ادبیات و پیشینه موضوع

حجاب یکی از مسائلی است که حجم زیادی از آثار شامل سخنرانی، کتاب، مقاله، طرح‌های پژوهشی، پایان‌نامه و رساله‌های دانشگاهی را به خود اختصاص داده‌است. در بررسی سابقه مطالعات پیرامون حجاب، از منظری عمومی‌تر از مطالعات علوم اجتماعی، پژوهش‌هایی را که درباره حجاب انجام شده‌است که آن‌ها را در سه دسته اصلی به شرح زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد.

الف) دسته‌ای که موافق حجاب بوده و در پی اثبات وجوب حجاب هستند. این افراد می‌کوشند تا با اثبات فطری بودن حجاب و یا اثبات فواید آن، مطابقت تشریع را بر تکوین نشان دهند. همانند کتاب «مسئله حجاب» نوشته مرتضی مطهری که به بررسی حجاب و پاسخ به شبهات موجود درباره آن پرداخته است

ب) دسته دوم شامل آثاری است که مخالف حجاب بوده و در پی آن‌اند که با دلایل مختلف ثابت کنند که اصلاً حجاب در ادیان مطرح نبوده و برآمده از فرهنگ، اجتماع و سیاست و یا عوامل دیگر بوده‌است. این گروه به نفی حجاب می‌پردازند و زبان‌های آن را مطرح کرده و خواهان از بین رفتن حجاب‌اند به‌عنوان نمونه، قاسم امین در میان عرب‌زبان‌ها ازجمله کسانی است که ندای بدعت کشف حجاب و دور انداختن آن را سر داد.

ج) گروهی که میانه آن دو هستند و می‌کوشند بین عمل به نصوص شرعی و آرای فقها درباره حجاب از یک‌سو و بین آن‌چه که مقتضیات و تحولات عصر جدید بر زنان است، سازش دهند و در پاسخ به نیازهای جامعه بعضی از فرصت‌های شغلی مناسب با شأن زنان را برای آن‌ها پدید آورند. متفکرانی ماند محمد رشید رضا، ملامحمد جلی زاده کردی و بسیاری دیگر، ازجمله طرفداران این رأی هستند. (زاهد و حسینی، ۱۳۹۰)

بخشی از آثار نیز از منظر خاص مطالعات تربیتی و اجتماعی که به موضوع ما نزدیکی بیشتری دارند، انجام‌شده‌اند که به تعدادی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- در تحقیقی با عنوان «بررسی فرآیند جامعه‌پذیری حجاب در بین دختران شهر مشهد» محقق تلاش داشته است تا با روش کیفی و مصاحبه‌های عمیق نگاهی به عوامل خانواده و مدرسه و فرآیند جامعه‌پذیری هنجار حجاب در این دو نهاد بپردازد. (مدرسی، ۱۳۸۷)
- در تحقیقی دیگر با عنوان «بررسی گرایش دختران دانشجو به حجاب و بدحجابی» محققان کوشیده‌اند با استفاده از روش گروه کانونی، موضوع گرایش دختران به انتخاب پوشش کامل و یا روی‌گردانی از آن را مورد بررسی قرار دهند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که فراتر از قانون اجبار حجاب، مدل‌ها و سلوک رفتاری مختلفی نسبت به حجاب وجود دارد. (کرم‌اللهی و آقاسی، ۱۳۹۱).
- همچنین در پیمایشی ملی با عنوان «تأثیر عملکرد خانواده در پیش‌بینی حجاب زنان» به بررسی و مقایسه عملکرد خانوادگی در افراد باحجاب برتر، حجاب معمولی و حجاب ضعیف پرداخته‌اند. طبق نتایج این تحقیق تفاوت معناداری بین عملکرد خانواده و نوع حجاب وجود دارد. بنابراین توجه به خانواده برای هرگونه اقدام و برنامه‌ریزی در زمینه حجاب بیش‌ازپیش اهمیت دارد. (خدادادی و دیگران، ۱۳۹۵).

از بررسی آثار و مطالعات انجام‌شده در مورد موضوع حجاب، چند نکته روشن می‌شود:

اول اینکه شکل‌گیری و تولید این آثار در جامعه معاصر ایران تقریباً دارای دو نقطه عطف بوده‌است. بخشی از آن‌ها متعاقب حکم کشف حجاب در دهه دوم سده جاری به وجود آمده و بدون اینکه جنبه پژوهشی گسترده داشته‌باشد، اغلب ماهیت دینی و بعضاً سیاسی اجتماعی داشته‌است. بخش اعظم دیگر، که پس از انقلاب اسلامی ۵۷ به وجود آمده است و به‌مرور از حالت یک موضوع صرفاً دینی خارج و تبدیل به مسئله‌ای سیاسی، اجتماعی و حتی بین‌المللی برای جامعه ایران تبدیل شده‌است. دوم نحوه و گستره انجام این آثار است که طی این مدت به‌مرور از حالت مطالعات شخصی فراتر رفته و بعضاً تبدیل به موضوعی برای طرح‌های پیمایشی در سطوح مختلف و حتی ملی شده‌است.

و بالاخره اینکه علیرغم خلأهای تحقیقی پیرامون مباحث جامعه‌پذیری حجاب تنها معدودی انگشت‌شمار به آن پرداخته‌اند. در واقع موضوعی که این پژوهش قصد پرداختن به آن را داشته در جهت پاسخ‌گویی به بخشی از این کمبود مطالعاتی است که احساس می‌شود در مورد فهم رفتاری کسانی است که در موقعیت خاص خانوادگی تصمیم بر انتخاب و یا رد پوشش حجاب برای خود را دارند.

روش انجام پژوهش

رویکرد اصلی در انجام این پژوهش، نظریه داده بنیان یا نظریه زمینه‌ای^۱ به‌عنوان یکی از روش‌های تحقیق کیفی بوده‌است. این روش ازجمله روش‌هایی است که پژوهشگر قصد شناخت منظم دیدگاه‌ها و معانی افراد در یک موقعیت خاص را دارند. نظریه داده بنیان دارای سه ویژگی اساسی است که موجب تمایز آن در مطالعات کیفی شده‌است. این خصوصیات عبارت‌اند از: حساسیت نظری، نمونه‌گیری نظری و اشباعی. (ایمان، ۱۳۹۳: ۶۹)

به‌منظور دست‌یابی به تئوری و اشباع نظری، نمونه‌گیری طی سه مرحله انجام شده‌است. در این مطالعه، هدف از نمونه‌گیری کسب اطلاع بیشتر از افرادی بوده‌است که دارای تجربه زیسته متناسب با اهداف تحقیق داشته‌اند. تعداد این افراد در بخش اول مصاحبه‌ها که مربوط به دختران پایبند به حجاب^۲ بوده‌است ۱۵ نفر و در قسمت دوم مصاحبه‌ها که با دختران ناپایبند و حجاب ضعیف انجام شد ۱۲ نفر بوده‌است. افراد از میان «دختران مجرد هجده سال به بالا و دارای مادران باحجاب»، انتخاب می‌شدند. هر مصاحبه بلافاصله پس از پیاده‌سازی و کدگذاری‌های سه‌گانه مورد تحلیل قرار گرفته و نکات اصلاحی آن با مشورت با مصاحبه‌کنندگان در مصاحبه بعدی اعمال می‌شده‌است.

شرط **تجرد** به جهت ارزیابی زمینه‌های هنجارپذیری حجاب دختران در خانواده پدر و مادری بوده‌است. با ازدواج و همسرگزینی دختران، عملاً شرایط افراد در گروه خانوادگی تغییر کرده و متناسب با این شرایط امکان تغییر نسبی الگوهای رفتاری مثل حجاب و سبک زندگی قبلی و یا تثبیت نسبی آن‌ها متصور است.

همچنین، **عبور از سن هجده‌سالگی** برای دختران بخصوص در محیط‌های شهری جامعه ایران آن‌ها را به سطحی از استقلال فکری و رفتاری می‌رساند تا با فراغت نسبی از فشارهای هنجاری که غالباً آن‌ها را تا این سن تحت تأثیر قرار می‌دهد به‌نوعی انتخاب در شیوه‌های فکری و رفتاری خود دست زنند. از سوی دیگر با افزایش سن و گذار از دوران نوجوانی به جوانی و افزایش معمول روحیه استقلال‌طلبی فرزندان در این سن، زمینه کاهش فشارهای هنجاری در محیط خانوادگی فراهم شده و متناسب با آزادی‌هایی که جوانان در این ایام به دست می‌آورند به‌نوعی بازنگری و بازسازی شالوده‌های نگرشی و رفتاری خود اقدام می‌کنند.

توجه به مادران باحجاب به این دلیل بوده است که بررسی مسئله بازتولید هنجارپذیری حجاب دختران در مورد کسانی صدق می‌کند که به لحاظ تجربه زیسته خانوادگی در معرض ارتباط دائمی با افرادی باشند که به لحاظ اعتقادی و عملی به آن پایبند باشند. در کنار این سه ویژگی عمده افراد مورد مصاحبه، به جهت محدودیت‌هایی که شرایط این مطالعه داشته است، از میان ساکنین شهر مشهد و غالباً با تحصیلات دانشگاهی شکل گرفته است. هرچند در مطالعات کیفی اصولاً محقق در پی تعمیم آماری نتایج نیست ولی در به‌کارگیری نتایج تحقیق باید ملاحظه این نوع محدودیت‌ها را کرد.

1 Grounded Theory

۲ شاخص پایبندی و ناپایبندی به حجاب بر اساس تعریفی است که فقهای دینی در حدود حجاب شرعی بیان کرده‌اند و احراز نسبی آن توسط مصاحبه‌گران انجام شده‌است.

سیمای کلی مصاحبه‌شوندگان

پژوهش حاضر شامل ۲۷ مصاحبه با دختران جوان ۱۸ تا ۲۶ ساله است که در دو گروه پایبند (۱۵ نفر) و ناپایبند (۱۲ نفر) به حجاب قرار گرفته‌اند. اکثریت مصاحبه‌شوندگان در گروه سنی ۱۸ تا ۲۶ سال قرار دارند و تحصیلات آن‌ها از سطح دیپلم تا کارشناسی ارشد متغیر است. بیشتر آن‌ها دانشجو و تعداد محدودی شاغل یا دارای تحصیلات دیپلم هستند. از نظر ترکیب خانوادگی، بیشتر مصاحبه‌شوندگان در خانواده‌های با ۲ تا ۴ فرزند قرار داشته‌اند و در بسیاری از موارد، فرزند اول یا دوم خانواده بوده‌اند.

مصاحبه‌شوندگان پایبند به حجاب، نوع پوشش خود را درونی‌شده و انتخابی آگاهانه توصیف کرده‌اند، درحالی‌که گروه ناپایبند، حجاب را بیشتر به‌عنوان عاملی محدودکننده یا غیرضروری می‌دانند. در گروه پایبند، خانواده نقش اساسی در شکل‌گیری نگرش به حجاب داشته است. مادرها و گاهی مادرزرگ‌ها یا خواهران بزرگ‌تر به‌عنوان الگوهای اصلی مطرح بوده‌اند. در این گروه، فضای خانوادگی غالباً مذهبی، پایدار و همراه با تعامل و گفت‌وگو بوده است. دوستان نیز نقش تقویتی داشته و معمولاً افرادی با نگرش مشابه انتخاب شده‌اند. در مقابل، گروه ناپایبند اغلب از خانواده‌هایی با رویکرد آزادتر یا گاهی متضاد در زمینه حجاب بوده‌اند. در مواردی، فشار والدین یا تحمیل حجاب باعث ایجاد مقاومت در آن‌ها برای پذیرش حجاب شده است. دوستان در این گروه تأثیرگذاری معکوس داشته و نقش مهمی در کاهش پایبندی به حجاب ایفا کرده‌اند.

از جنبه فرهنگی، در گروه پایبند، خویشاوندان و محیط‌های اجتماعی به‌طورکلی مذهبی‌تر بوده‌اند. اکثر این افراد دارای خانواده‌هایی با حضور فعال در مناسک دینی و ارزش‌های مذهبی بوده‌اند. در مقابل، در گروه ناپایبند، فضای خویشاوندی و اجتماعی عموماً کمتر مذهبی بوده و در برخی موارد، تناقضات فرهنگی بین خانواده پدری و مادری یا بین نسل‌ها دیده می‌شود. استفاده از رسانه‌ها نیز تفاوت قابل‌توجهی بین دو گروه نشان می‌دهد؛ گروه پایبند معمولاً کمتر از ماهواره و شبکه‌های اجتماعی استفاده کرده و تأثیر آن‌ها را مخرب می‌دانند، درحالی‌که گروه ناپایبند از این ابزارها به‌عنوان عاملی برای تقویت سبک زندگی خود بهره برده‌اند. از نظر نگرش به حجاب، گروه پایبند حجاب را عاملی برای آرامش، امنیت و هویت دینی می‌دانند، درحالی‌که گروه ناپایبند، آن را دست‌وپاگیر یا مانعی برای آزادی و ارتباط اجتماعی ارزیابی کرده‌اند. همچنین، برنامه‌های آموزشی مدارس در هر دو گروه، بی‌اثر یا کلیشه‌ای توصیف شده است.

یافته‌های تحقیق

با توجه به اهمیت مقوله هسته‌ای در تبیین مسئله هنجارپذیری حجاب دختران ما ابتدا به معرفی این مقوله می‌پردازیم و در ادامه با ترسیم مدل تبیینی تحقیق، به نمونه‌ای از مفاهیم و مقولاتی که از نتایج کدگذاری مصاحبه‌های عمیق حاصل شده است، خواهیم پرداخت. این بخش علاوه بر این‌که نشان‌دهنده انتزاع تدریجی مقولات و مفاهیم از متن مصاحبه‌های استخراج شده است، به‌نوعی بیان‌کننده واقعیت‌های جاری و قابل استناد ابعاد مسئله در فرهنگ زیسته کنشگران می‌باشد.

مقوله هسته‌ای و مرکزی در مطالعه و تبیین تجربی هنجارپذیری حجاب در میان دختران فرآیند الگوپذیری اقناعی می‌باشد. طبق یافته‌های تحقیق، وضعیت حجاب در میان دختران به میزان زیادی از طریق این مفهوم و کیفیت تحقق آن در میان آن‌ها قابل تبیین می‌باشد. ویژگی مهم این مقوله، نقش کلیدی در فهم نوع حجاب به‌عنوان یک انتخاب و تصمیم بر یک رفتار مهم دختران تلقی می‌شود.

فرآیند الگوپذیری اقناعی متضمن نکاتی است که در ذیل به آن‌ها می‌پردازیم:

(الف) به لحاظ زمانی جریان الگوپذیری اقناعی از اوایل کودکی با فرایندهای همانندسازی آغاز و در انتهای دوران نوجوانی و ابتدای جوانی (۱۴ تا ۱۸ سالگی) از طریق فرایندهای اقناعی به نوعی تثبیت نسبی می‌رسد.

(ب) فضای غالب و حاکم در شکل‌گیری جریان الگوپذیری اقناعی با احساسات ناخودآگاهانه و ادامه آن با تقویت نسبی تعقل و استدلالات به نوعی خودآگاهی منتهی می‌شود.

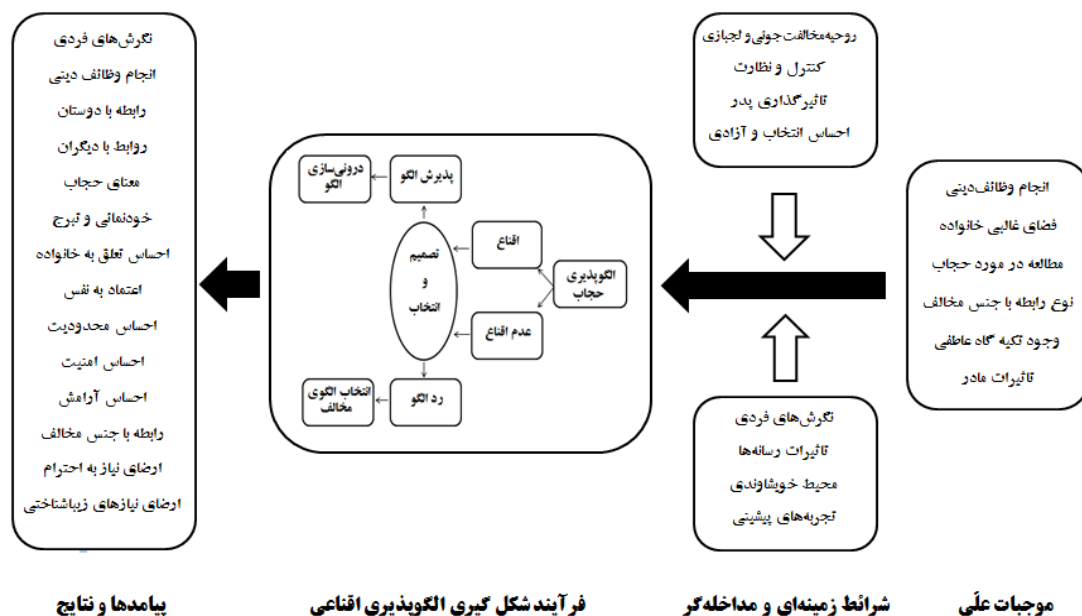
(ج) این فرآیند با الگوپذیری طبیعی از محیط خانواده شروع می‌شود ولی ادامه تأثیرگذاری آن و یا سایر محیط‌های تعامل اجتماعی بستگی به نحوه عملکرد خانواده دارد.

(د) مقوله الگوپذیری اقناعی مفهومی کلی است که قابلیت تحلیل بسیاری از حالات روحی و رفتاری فرزندان در محیط خانواده از جمله حجاب دختران را خواهد داشت. بنابراین یافته‌های مربوط به ارتباط آن با سایر عوامل و زمینه‌ها چه به لحاظ تأثیرپذیری و تأثیرگذاری قابل تسری به موارد مشابه خواهد بود.

(ه) از منظر هنجاری^۱ در فرآیند الگوپذیری اقناعی به مرور شاهد نوعی تصمیم‌گیری و انتخاب در پذیرش یا رد الگوهای هستیم که در طی جامعه‌پذیری به فرد ارائه شده‌است. در واقع چنانچه زمینه‌ها و شرایط لازم برای انتخاب و تصمیم‌گیری در مورد ادامه الگوهای پذیرفته‌شده در دوران کودکی و نوجوانی فراهم باشد و به اصطلاح او را متقاعد کند، به همان هنجارهای قبلی البته با آگاهی بیشتر اقدام می‌کند و چنانچه ظرفیت اقناعی محیط اجتماعی در ادامه هنجارها به هر علتی ضعیف باشد و فرد را نسبت به انجام آن متقاعد نسازد، با کاهش فشارهای هنجاری محیط عملاً راه را برای تأثیرگذاری محیط‌های دیگر فعال کرده و او نسبت به تغییر نوع هنجار تصمیم‌گیری و اقدام خواهد کرد. در حقیقت در حالت اول با کاهش فشارهای هنجاری محیط‌های کنشگر نسبت به رعایت هنجاری خاص شاهد نوعی بازتولید هنجاری هستیم که در حالت دوم وجود ندارد. هرچند در واقعیت اجتماعی حالت‌های متنوعی از پابندی کامل تا ناپابندی کامل نسبت به آن هنجار قابل مشاهده خواهد بود.

با توجه به مطالب فوق وضعیت رعایت حجاب شرعی افراد مورد مصاحبه در این تحقیق که تنها شامل دخترانی دارای مادران باحجاب بوده‌اند از طریق مقوله اصلی یعنی الگوپذیری اقناعی قابل تحلیل می‌باشد. با توجه به حضور مادران با هنجار رعایت کامل حجاب در محیط خانوادگی در دوران جامعه‌پذیری، تمام افراد مصاحبه شده بلااستثنا تحت تأثیر این الگو قرار داشته‌اند و به نوعی با این رفتار مادر همانندسازی داشته‌اند. به مرور با افزایش آگاهی‌های محیط‌های پیرامونی فرد مثل گروه‌های دوستان، ارتباط با رسانه‌ها، فضاهای آموزشی به‌ویژه در دوره متوسطه و ورود به فضاهای بازتر اجتماعی مثل دانشگاه زمینه نوعی بازنگری و انتخاب مجدد الگوهای مثل نوع پوشش و حجاب که قبلاً به‌طور احساسی و تحت تأثیر عواطف پذیرفته بوده‌است در دختران پدید می‌آید. طبق نتایج این پژوهش هرچه ظرفیت متقاعدسازی و اقناعی محیط خانواده و به‌ویژه تأثیرگذاری مادر از طریق پابندی آگاهانه او به نوع حجاب خود و تلاش منطقی برای بازتولید آن در فرزند دختر بیشتر باشد احتمال تأثیرگذاری محیط‌های دیگر در تغییر هنجاری حجاب را بر دختران کاهش و آن‌ها را در ادامه همان هنجار قبلی و پابندی آگاهانه به آن را افزایش می‌دهد. چنانچه به دلایل مختلف محیط خانواده نتواند زمینه‌های این اقتناع را برای دختران در ادامه رعایت هنجار حجاب فراهم آورد و آن‌ها را نسبت به انتخاب همان پوششی که از الگوهای در دسترس در خانواده بخصوص مادر پذیرفته بودند، متقاعد سازد و یا خانواده نسبت به آن اهمیت خاصی قائل نباشد و برای ادامه آن تلاشی نکند، عملاً زمینه تأثیرپذیری دختران از سایر محیط‌ها و عواملی که او را به تغییر هنجار حجاب وسوسه و ترغیب می‌کنند فراهم می‌شود. به‌طور طبیعی با کاهش فشارهای محیط‌های هنجاری مثل خانواده و دبیرستان، دختران نسبت به تغییر

هنجار رعایت حجاب اقدام می‌کنند و برخلاف رویه‌های قبلی خود عمل می‌کنند. البته این تغییر هنجاری متناسب با ضعف اقناع‌گری در محیط خانوادگی از یکسو و میزان ارتباط فرد با سایر محیط‌های اجتماعی، غالباً در یک مقیاس بیشتر نسبت به باورها و الگوهای رفتاری پذیرفته‌شده دیگر فرد نیز اتفاق می‌افتد. نمودار شماره ۱ حاصل از کدگذاری‌های سه‌گانه و حدود ۲۴۵ صفحه متن مصاحبه، به‌دست‌آمده است.



نمودار ۱: مدل تبیینی حجاب دختران در خانواده‌های پایبند

مفاهیمی که در این نمودار وجود دارند، مفاهیم عمده و مقوله‌هایی هستند که بیشتر آن‌ها حاوی مفاهیم فرعی دیگر می‌باشند، اما به جهت رعایت اختصار، در این نمودار آورده نشده‌اند. این مقولات، مفاهیم و روابط بین آن‌ها، همراه با یادداشت‌های تحلیلی متعددی هستند که محقق آن‌ها را در طول انجام تحقیق، گاهی در کنار کدها، و گاهی در حواشی متن مصاحبه‌ها و گزارش مشاهدات ذکر کرده‌است.

مبنی بر نوع روش انجام تحقیق، نحوه شکل‌گیری و جانمایی هر کدام از مقولات اصلی در این مدل حاصل نوعی استقراء واقعیت از طریق کدگذاری‌های باز، محوری و گزینشی و حاصل آن گزاره‌ها، مفاهیم، مقولات و خوشه‌های مقوله‌ای بوده‌است. نقطه عزیمت این جریان از بطن مصاحبه‌ها و به‌وسیله گزاره‌های مستخرج از آن‌ها شروع می‌شود و نتایج حاصل از تحقیق را از حالت بسیط و کلی خارج و پیچیدگی‌های واقعیت را به‌صورت جزئی نمایان می‌سازد. با توجه به محدودیت حجم این مقاله به‌عنوان نمونه به یکی از مقولات مهم موجبات علی می‌پردازیم.

تأثیر مادر

از اصیل‌ترین روابط در حیات انسانی، رابطه بین والدین و فرزندان است. متناسب با موضوع مورد مطالعه ما، رابطه میان مادر و دختر در محیط خانواده از اهمیت دوچندان برخوردار است زیرا الگوپذیری دختران از والدین در موارد متعدد میان مادر و پدر مشترک است ولی تأثیرپذیری در برخی از الگوهای رفتاری در محیط خانواده همچون نوع پوشش، انحصار در مادر و در برخی شرایط از خواهران نیز دارد. ارتباط جسمی و روحی دختر به مادر بیشتر و عمیق‌تر است. دختر نمی‌تواند خود را جدای از مادر بداند و زندگی بدون مادر برای او مشکلات روحی و روانی به بار می‌آورد. مادر محرم اسرار دختر است، چون بلوغ او زودتر از پسران است به‌ناچار نیاز ضروری به همدلی و صمیمی‌تر با مادر دارد بنابراین از نظر محیطی هم ارتباط دختر با مادر بیشتر از پدر است. به دلایل گفته‌شده تأثیرات مادر در محیط خانواده یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تأثیرپذیری الگوهای رفتاری از جمله نوع پوشش برای دختر محسوب می‌شود که خود می‌تواند متأثر از عوامل زیرین باشد.

۱. نوع حجاب مادر

نوع حجاب مادر شاخصی است از میزان اعتقاد قلبی و درونی شده‌ای که در رفتار وی تجلی می‌کند. به نظر می‌رسد هر چه حجاب مادر از حالت عادت‌واره، سنتی و تقلیدی فراتر رفته و علاوه بر عمق درونی آن به جنبه‌های منطقی این رفتار توجه جدی داشته است، تأثیر بیشتری بر اطرافیان به‌ویژه دختران خود در محیط خانواده از لحاظ پذیرش و اقتناع آن داشته است. نتایج یافته‌های تحقیق نیز به‌طور نسبی این موضوع را تأیید می‌کند زیرا دخترانی که دارای مادرانی باحجاب درونی شده و آگاهانه‌ای بوده‌اند، عملاً زمینه پذیرش و اقتناعی مناسبی را برای تداوم آن در دختران خود ایجاد کرده‌اند و به خلاف آن در مصاحبه‌شوندگانی که پایبند به حجاب نبوده‌اند، بیشتر شاهد مادرانی باحجاب سنتی و عادی می‌باشیم.

در سطحی دیگر، هرچند این تحقیق ورودی به جمعیت نمونه‌ای از دختران با مادران ناپایبند به حجاب نداشته است ولی به نظر می‌رسد یافته‌های فوق برای تبیین بخشی از ریشه‌های ضعف حجاب در میان این گروه از دختران نیز صدق می‌کند یعنی مادرانی که به هر دلیل اعتقادی به رعایت حجاب شرعی و عرفی ندارند، مبتنی بر متغیر آگاهی و باور یقینی نسبت به رفتار خود، بر طیفی از عادی و سنتی از یکسو و درونی شده و آگاهانه کامل در سوی دیگر قرار می‌گیرند. بنابراین دخترانی که در خانواده‌های با مادران ناپایبند به حجاب رشد یافته‌اند متأثر از نوع اعتقادات مادر خود به حجاب قرار گرفته‌اند. این تأثیر و الگوپذیری یا به شکل پذیرش و اقتناع صورت گرفته و این دختران نیز با ادامه شیوه‌های قبلی عملاً ادامه‌دهنده همان مسیر مادران خود در عدم پایبندی به حجاب بوده‌اند و یا با ضعف توجه‌گری و اقتناع مادر برای نوع رفتار خود و فشارهای هنجاری جامعه در فراخوانی دختران و بانوان در رعایت حجاب قرار گرفته و به‌سوی آن گرایش پیدا کرده‌اند. البته این گرایش الزاماً به معنای اقتناع شدن کامل آن‌ها در رعایت حجاب نیست و به نظر می‌رسد واقعیت جاری جامعه حالت‌های متنوعی از عدم پایبندی کامل تا پایبندی کامل حجاب را در میان این گروه از دختران در برمی‌گیرد. همچنین برخی از صورت‌های پایبندی و ناپایبندی به رفتارهای هنجارگونه مثل رعایت حجاب در محیط‌های خانوادگی متأثر از رعایت ادب و احترامی است که در روابط فرزندان و والدین حکم‌فرما است.

۲. نوع ارتباط متقابل فرد با مادر

به‌طور طبیعی با توجه به نوع ارتباط عاطفی مادران با دختران خویش، انتظار می‌رود هرچه کیفیت و عمق این رابطه بیشتر باشد زمینه تأثیرگذاری مادران بر دختران بیشتر باشد. عبارات نمونه ذکرشده از مصاحبه‌های انجام‌شده تا حدودی مبین این است که در میان

ناپایندگان به حجاب، بعضاً ارتباط ضعیف‌تری به لحاظ کیفی میان مادران و دختران مشاهده می‌شود که مانع تأثیرگذاری رفتاری مادران باحجاب آن‌ها می‌شود. قاعدتاً بعضی از جنبه‌های این ضعف ارتباط ناشی از اختلاف نگرشی بین مادران و دختران است که در دختران ناپایند به حجاب، به شکل تعارض رفتاری با مادران خود نمود پیدا کرده است. درمجموع کیفیت ارتباط بین مادران و دختران است که در الگوپذیری تربیتی و رفتاری دختران از مادرانشان تأثیر می‌گذارد و الزاماً حضور بیشتر مادران در محیط خانه منجر به این تأثیرگذاری نمی‌گردد.

۳. کنترل‌های رفتاری فرد به وسیله مادر

میزان حساسیت مادر نسبت به نوع پوشش دختر و بخصوص نحوه انتقال این حساسیت به او در نوع انتخاب و تصمیم‌گیری دختر تأثیر خواهد داشت. در مواردی که اغلب آن‌ها از مصاحبه‌شوندگان ناپایند به حجاب بوده‌اند، شاهد بی‌تفاوتی مادرانشان به وضعیت پوشش دختران بوده‌ایم هرچند نوعی تمایل قلبی در مادران برای انتخاب حجاب از سوی دختران وجود دارد که آن را در تشویق‌های دوران کودکی و نوجوانی مشاهده می‌کنیم. در مقابل، در میان مصاحبه‌شوندگان پایبند، مادرانی را می‌بینیم که علاوه بر این تمایل درونی و حساسیت، نسبت به توجه مداوم پوشش دختر خود جدیت بیشتری دارند و غالباً با هنرمندی و ظرافت این کنترل را نسبت به دختران اعمال کرده‌اند.

۴. نقش اقناع‌گری مادر

در حوزه تربیتی رویکرد اقناع‌گری در مقابل روحیه پرخاشگری، توجیه‌گری و بی‌تفاوتی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد یکی از مقوله‌های محوری و مهم که نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین وضعیت حجاب دخترانی که دارای مادران باحجاب هستند، دارد همین مقوله است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد مادرانی که دارای نوعی احساس وظیفه و تعهد در مورد وضعیت پوشش دخترانشان بوده‌اند و بخصوص برای آن روش‌های اقناعی و متقاعدسازی را بکار برده‌اند عملاً نسبت به هنجارپذیر کردن دختران خود توفیق بیشتری داشته‌اند. در مقابل مادرانی که به هر دلیل در این خصوص حساسیتی نداشته‌اند و احیاناً با اعمال زور و تحکم و در بهترین حالت با بی‌تفاوتی عمل کرده‌اند، نه تنها نتوانسته‌اند دختران خود را به حجاب علاقه‌مند سازند بلکه موجب روی آوردن آن‌ها به حالت‌هایی از افراطی‌گری در انتخاب نوع پوشش شده‌اند که با نوع باورها، ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی خود نیز فاصله داشته است. همان‌طور که برخی از عبارات جدول فوق ناظر به این موارد است، مفهوم این مطلب این نیست که همه تلاش‌هایی که مادران کرده‌اند قرین به توفیق بوده‌است بلکه در مواردی نیز علیرغم اقدامات مادران در این زمینه شاهد عدم اقناع دختران هستیم. تحلیل این نکته در بخش انتهایی خواهد آمد ولی به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل این پدیده، متأثر از تغییرات اجتماعی سریع در جامعه ایران به‌ویژه محیط‌های شهری و شکاف نسلی بین مادران و دختران می‌باشد که دست مادران را از وجود دلایل و زمینه‌های لازم متناسب با سطح فکری دختران خود خالی کرده‌است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حجاب در فرهنگ جامعه معاصر ایران، مقوله‌ای مذهبی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. یکی از زوایایی که مسائل مربوط به حجاب در آن مطرح و این پژوهش به آن معطوف بوده‌است، مباحث تربیتی و جامعه‌پذیری است. از این منظر محقق به دنبال بررسی

این موضوع بوده است که خانواده؛ به عنوان مرکز ثقل فرآیند جامعه پذیری، تا چه اندازه و تحت چه شرایطی می تواند به بازتولید هنجار حجاب کامل در میان فرزندان دختر توفیق داشته باشد؟ طبق نتایج، مهم ترین عامل شکل گیری در این زمینه از طریق مادران و فضای غالبی خانواده است. در واقع به میزانی که محیط خانواده و در محور آن مادر نسبت به این مسئله احساس مسئولیت آگاهانه داشته و به دنبال آن برای حفظ وضعیتی که چه بسا قبلاً به شکل طبیعی و سنتی از نسل های قبلی به آن ها منتقل شده است، تلاش مداوم و مؤثر داشته باشند، احتمال تکرار آن در فرزندان دختر بیشتر خواهد بود. بدیهی است با تغییرات ساختاری جامعه ایران و تحولات شگرف فضاهای رسانه ای و بالا رفتن سطح تحصیلات در دو دهه اخیر شاهد نوعی جهش چشم گیر در سطح آگاهی دختران بوده ایم. این افزایش آگاهی از یکسو باعث تشدید نوعی شکاف نسلی بین مادران و دختران و از سوئی دیگر موجب بالا رفتن آستانه اقتناعی آن ها شده است. به بیان دیگر، در فرآیند بازتولید ارزشی و هنجاری، خانواده هایی توفیق داشته اند که علاوه بر حساسیت های گفته شده، درک واقع بینانه ای از شرایط اجتماعی و فرهنگی داشته و متناسب با آن به رویکردهای اقتناعی و متقاعدگرایانه مناسب با نسل نوجوان و جوان خود اقدام کرده اند. البته معنی این سخن این نیست که در خانواده های معتقدی که در آن دختران با ضعف حجاب و ناپایبند شکل گرفته است الزاماً کوتاهی و یا عدم توجه به این مسئله وجود داشته است. بخش زیادی از این نارسائی ها که منجر به نوعی استیصال در محیط های خانوادگی نسبت به مسئله جوانان و بخصوص در قبال نوع پوشش و حجاب دختران شده است، ناشی از مشکلات ساختاری در فرهنگ و جامعه ایران و کاهش انسجام فرهنگی در میان نهادها است. در این خصوص ناهماهنگی و بعضاً تعارض بین نهادهای جامعه پذیرکننده را می توان به عنوان شاهد ذکر کرد. «تهاد خانواده بر اثر برخی از عوامل ناشی از دوران پیش از انقلاب و همچنین شرایط پسا انقلابی، دچار آسیب ها و وضعیت بی هنجاری شده است. پس از انقلاب اسلامی یک دیدگاه مداخله جویانه در بین تصمیم گیران بخش عمومی پیدا شده است که فراتر از تأثیرگذاری در فعالیت های سیاسی و اقتصادی (نظام اجتماعی) به قلمروی زندگی روزمره (زیست جهان) نیز نفوذ کرده است. بر مبنای این رویکرد و گاه با هدف آسیب زدایی و کمک به تحکیم و تقویت خانواده، سیاست هایی مطرح می شوند که در عمل به گسترش تسلط نظام اجتماعی بر زیست جهان خانواده می انجامند.» (قانعی راد، ۱۳۹۶)

در موضوعی مثل حجاب نه تنها تفکیک روشنی بین وظائف نهاد خانواده، مدرسه، دین و رسانه ها وجود ندارد بلکه شاهد نوعی خلأ کارکردی از سوی این نهادها هستیم به طوری که علیرغم اهمیت این هنجار در نظام فرهنگی و سیاسی جامعه، هنوز متولی مشخصی برای سامان دادن به مسائل فرهنگی پیرامون حجاب دیده نمی شود. در واقع این ناهماهنگی ها از یک سو زمینه تضعیف نهاد خانواده و ظرفیت های لازم برای جامعه پذیری فرزندان و از طرفی دیگر موجب به هم خوردن تعادل و توازن شخصیتی در افراد شده و زمینه بروز آشفتگی های فکری و رفتاری در آن ها می شود. در مجموع در چند دهه اخیر نهاد خانواده متأثر از فرآیند نوسازی و تغییرات ساختاری ایجاد شده در پی آن و همچنین شرایط انقلابی به وجود آمده که زمینه ورود مباحث سیاسی به خانواده ها شد با نوعی آسیب و تزلزل در کارکردهای سنتی خود مواجه شد. (قانعی راد، ۱۳۹۶: ۱۲۱ و ۱۲۲) طبیعی است که در چنین شرایط متلاطمی که نهاد خانواده درگیر آن شده است، بیش از آن که بتوان از آن انتظار داشت، باید برای رفع آسیب های گریبان گیر خانواده چاره جویی کرد. وظیفه ای که به نظر می رسد در وهله اول نهادهای فرهنگی و دینی و دستگاه های برنامه ریزی اجتماعی متکفل آن باشند.

جنبه ای دیگر از مسئله حجاب در ایران به عنوان یک پدیده فرهنگی، وضعیتی است که در قالب اختلالات هنجاری جامعه به اشکال قطبی شدن هنجاری و تضاد هنجاری پدیدار می گردد. در واقع، مسئله حجاب از جمله آسیب های اجتماعی است که در سطح و لایه های روین جامعه نمایان است و علامت و نمادی از آسیب ها و مسائل اجتماعی در عمق و لایه های زیرین جامعه می باشد. (محبوبی منش، ۱۳۸۶) تضاد هنجاری یکی از مهلک ترین اختلالات هنجاری است که منجر به کاهش تراکم روابط بین گروهی و

درنهایت، کاهش انسجام اجتماعی می‌گردد. تضاد هنجاری جامعه را تبدیل به یک جامعه قطعه‌قطعه شده و جزیره‌ای می‌کند، به‌علاوه اینکه خاص‌گرایی را در جامعه ترویج می‌دهد و خود از آن تأثیر می‌پذیرد. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰) با توجه به نتایج تحقیق، به نظر می‌رسد به لحاظ زمانی، توزیع نرمال افراد جامعه نسبت به هنجار رعایت حجاب در سه دهه پیش، به‌مرور تبدیل به حالت قطبی شدن و در وضعیت حاضر در حال تبدیل شدن به نوعی تضاد هنجاری در سطح جامعه است. به لحاظ مکانی نیز این جریان ابتدا در شهرهای بزرگ شکل گرفته و ادامه تحقق آن در شهرهای کوچک و محیط‌های روستایی دور از ذهن نخواهد بود.

مبتنی بر نتایج به‌دست‌آمده تحقیق و مندرجات جدول شماره ۱ درخصوص نسبت ممکن بین وضعیت حجاب دختران و مادران خود نیز می‌توان تحلیلی از روند کمی پدیده حجاب در دوران پس از انقلاب اسلامی ارائه داد.

از این منظر می‌توان ادعا کرد که در جامعه ایرانی، صرف‌نظر از مهر و موم‌های اولیه انقلاب به دلیل شرایط خاص حاکم بر جامعه، که بخش زیادی از زنان بدون حجاب، شیوه پوشش حجاب اسلامی را انتخاب کردند، به‌مرور با پایان گرفتن شرایط انقلابی و دوران جنگ، بخش عمده‌ای از زنانی که پایبند به حجاب بوده‌اند در میان خانواده‌های معتقد و به‌خصوص دارای مادران باحجاب متولد و رشد یافته‌اند. هرچند در این زمینه‌ها آمار دقیق و قابل استنادی وجود ندارد ولی همه اذعان می‌کنند که طی سه دهه گذشته آمار افراد ناپایبند و دارای ضعف حجاب به‌خصوص در شهرهای کشور رو به افزایش بوده‌است و آمار زنان پایبند به حجاب رو به کاهش نهاده‌است. بر اساس نتایج یکی از تحقیقات ملی که توسط پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج در سال ۱۳۹۳ انجام شده‌است، حدود ۴۱ درصد از شرکت‌کنندگان دارای حجاب کامل، ۲۵ درصد حجاب معمولی و ۳۴ درصد دارای حجاب ضعیف بوده‌اند. (خدادادی سَنگده، ۱۳۹۵) یعنی در سطح ملی، حدود ۵۹ درصد زنان به‌نوعی درگیر با پدیده بی‌حجابی بوده‌اند، آماری که یقیناً در کلان‌شهرها بیش از این می‌باشد. با نظرداشت تقسیم‌بندی جدول شماره ۱، سؤال مهم این است که توزیع افراد و جابجایی در این حالات چگونه است؟ به نظر می‌رسد میزان حالت‌های پنجم و ششم نسبت به کل موارد در حد قابل‌توجهی نباشد و نهایتاً دو تا سه درصد دختران بدون حضور مادران خود تربیت شوند و لذا تأثیری در نتایج نخواهند داشت. همچنین تعداد کسانی که بر اساس حالت سوم و برخلاف رویه‌ها و فضای غالبی خانواده خود که مخالف باحجاب هستند، نوع پوشش کامل را انتخاب کنند نیز نباید قابل‌توجه باشد. هرچند وجود برخی دختران و زنان از خانواده‌های غیر معتقد به حجاب در جامعه که متأثر از محیط‌هایی غیر از خانواده مثل دوستان، فضاهای آموزشی و ... به حجاب گرایش یافته و به آن عمل می‌کنند نیز کم نبوده‌است. درنهایت به نظر می‌رسد بخش اصلی دختران جامعه در بین حالت‌های اول و دوم و چهارم توزیع می‌شوند. نکته مهم پس از این مقدمات این است که طی مهر و موم‌های گذشته که بیشترین آمار در حالت اول تمرکز داشته‌است به‌مرور تبدیل به حالت دوم و پس آن تبدیل به حالت چهارم شده‌است. به بیان دیگر دخترانی که در سه دهه پیش دارای مادرانی باحجاب بوده‌اند به‌مرور خودشان تبدیل به مادرانی با دختران ناپایبند شده و همین دختران تبدیل به مادرانی ناپایبند و دارای دخترانی ناپایبند شده‌اند. تفسیری که نه تنها نتایج ذکر شده بالا آن را تأیید می‌کند، بلکه مشاهدات تجربی در محیط‌های عمومی جامعه نیز مؤید آن است ضمن اینکه این وضعیت قرینه‌ای بر تضعیف تدریجی توان اقناعی و اجتماعی کردن فرزندان در نهاد خانواده تلقی می‌شود و چنانچه با سیاست‌گذاری و اقدامات فرهنگی و تربیتی مناسب تدبیر نگردد، امیدی برای توقف این جریان و جابجایی ذکر شده وجود نخواهد داشت.

در هر صورت همه این مطالب نشان از این است که علیرغم وجود اعتقاد دینی و باور نسبتاً بالا در میان جامعه به مسائل دینی از جمله حجاب، به تدریج دست خانواده‌های ایرانی از ایجاد فضای اقناعی و زمینه‌های متقاعدگرانه نسبت به این اعتقادات خالی شده و عملاً ظرفیت تبدیل باورها به کنش‌های قابل‌مشاهده رو به تحلیل رفته‌است. قطعاً در شکل‌گیری چنین وضعیتی عوامل و زمینه‌های

خرد و کلان متعددی نقش داشته‌اند و به فراخور مطالب به برخی از آن‌ها اشاره شد ولی برای تبیین دقیق آن گریزی از مطالعه و پژوهشی مستقل و کامل پیرامون آن نخواهد بود.

با توجه مطالب ذکرشده، به ارائه برخی پیشنهادها و نکاتی که نیاز به توجه بیشتر چه از جنبه پژوهشی و چه از جنبه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دارد می‌پردازیم.

۱- علیرغم مطالعات متنوع در مورد مسئله حجاب در ایران هنوز برخی از نکات این موضوع مغفول قرار گرفته‌است. به نظر می‌رسد در زمینه کلی مورد مطالعه در این پژوهش یعنی موضوع بررسی نحوه جامعه‌پذیری حجاب در ایران نیاز به فعالیت مطالعاتی و پژوهشی به‌خصوص با استفاده از روش‌های کیفی وجود دارد. علاوه بر این می‌توان با روش‌های تحلیل ثانویه، فراتحلیل تحقیقات قبلی و به‌خصوص انجام برخی مطالعات طولی، تصویر روشن‌تری از پدیده اجتماعی حجاب و تغییرات آن در جامعه ایران فراهم آورد.

۲- یکی از ابعاد این مسئله ایجاد نوعی فاصله و شکاف اجتماعی میان زنان به‌عنوان نیمی از ظرفیت انسانی جامعه ایران است. به نظر ضرورت دارد دستگاه‌های فرهنگی نسبت به کاهش و ترمیم این فاصله دقت بیشتر و برنامه‌ریزی‌های مؤثری داشته باشند. در این مورد تجربه‌های موفق در سایر کشورهای اسلامی وجود دارد که توجه به آن‌ها در حل این مسئله گره‌گشا خواهد بود.

۳- در تحلیل ساختاری جامعه ایران و تحولات بسیار مهمی که طی نیم قرن گذشته بر آن رفته است، از تشدید فرآیند نوسازی و مدرنیزاسیون گرفته تا وقوع انقلاب اسلامی و گسترش شگرف فضاهای ارتباطی و رسانه‌ای و رشد فزاینده تحصیلات عالی و... شاهد تضعیف تدریجی نهاد خانواده و کم‌رنگ شده نقش آن در کنار دیگر نهادهای اصلی جامعه بوده‌ایم. اهمیت این مسئله هنگامی روشن‌تر می‌شود که نقش خانواده در ساختار سنتی جامعه ایران بی‌بدیل و کارکردهای متعددی را بر عهده داشته‌است که اصلی‌ترین آن جامعه‌پذیری فرزندان در محیط خانواده بوده‌است و به‌مرور با پررنگ شده نقش سایر نهادها، خانواده ایرانی تبدیل به موجودی نحیف، ناکارآمد و مستأصل شده‌است. در سالیان قبل از انقلاب اسلامی بار اصلی جامعه‌پذیری دینی به‌طور خاص بر عهده خانواده و والدین بوده‌است و تقریباً تفکیک روشنی در این حیطه‌ها میان نهاد خانواده؛ دین و آموزش برقرار بوده‌است. با پیروزی انقلاب اسلامی و تفوق نهاد دین در جامعه و حضور پررنگ آن در تمام عرصه‌های زندگی موجب غفلت همگانی از برخی کارکردهای حیاتی نهاد خانواده شد و عملکردهای سنتی آن یا به شکلی ناقص در سایر نهادهای دیگر جای گرفت و یا به‌مرور به فراموشی سپرده شد. یکی از این عملکردها، جامعه‌پذیری دینی فرزندان در محیط خانواده بود. با فربه‌شدن تدریجی سازوکارهای دستگاه‌ها و نهادهای دینی و ورود آن‌ها در بسیاری از اموری دینی از یک‌سو و رشد چشمگیر رسانه‌های عمومی و ارائه تبلیغات متنوع دینی در آن‌ها از سوی دیگر، عملاً شاهد اختلال در جامعه‌پذیری دینی توسط خانواده و به‌مرور نابودی آن در محیط‌های شهری بوده‌ایم. همه این‌ها در حالی است که می‌دانیم اولین سؤالات و انگیزه‌های دینی فرزندان در محیط عاطفی و احساسی خانواده جوانه‌زده و با هدایت و پرورش اولیه والدین، زمینه لازم برای ورود آن‌ها به عرصه‌های نهادی دیگر مثل مدرسه و مسجد آماده می‌شود. نهادهایی که هرچند هم قوی و کامل باشند، نمی‌توانند جایگزین فضای محبت‌آمیز، عاطفی و پر از اعتماد خانواده و روابط گرم فرزند و والد شوند. نتیجه این وضعیت نیز چیزی جز اختلال در جامعه‌پذیری دینی و تضعیف خانواده نبوده‌است و به‌عنوان یکی از ریشه‌های مسائل فرهنگی و رشد آسیب‌های اجتماعی خود را نشان داده است.

در موضوع باورها و رفتارهای دینی نیز به نظر لازم است که نهادها و دستگاه‌هایی که در این عرصه نقش‌آفرینی می‌کنند و تعداد آن‌ها در عرصه فرهنگی کشور نیز کم نیست، تا حدودی موضع خود را از واحد تحلیل فرد به خانواده تغییر دهند زیرا به نظر می‌رسد

تاکنون خانواده به عنوان اصلی ترین واحد اجتماعی و محل نشو و نماى ابتدائی افراد، جایی در برنامه ریزی این نهادها و دستگاهها نداشته است و شاید یکی از دلایل ناکارآمدی برخی از این نهادها نیز از این ناحیه باشد. قطعاً نتیجه این تحول ضروری، تقویت بنیاد خانواده و بازسازی بخشی از هویت اصلی آن خواهد بود. خانواده نباید به عنوان رسانه ای در خدمت سایر نهادها تلقی شود و نباید از حیث اقتصادی و فرهنگی وضعیت وابستگی پیدا کند و به عنوان ضمایم نهادهای اقتصادی و سیاسی تلقی شود. (قانعى راد، ۱۳۹۶)

در خصوص مسئله پوشش زنان و دختران نیز چاره ای جز توجه همه جانبه و در تمام ابعاد ممکن به خانواده نیست. بر مبنای سیاست های اصولی، در سطح میانی سازمان ها، نهادها و دستگاه هایی که متولی امور فرهنگی و دینی می باشند، باید بتوانند با تغییر و تمرکز رویکردهای اجرائی از فرد به خانواده، برنامه هایی با محتوی و فرم های متنوع در موضوع حجاب را تهیه و در اختیار خانواده ها قرار دهند. جدای از مزایایی که این رویکرد در تقویت جایگاه خانواده و والدین در دید فرزندان خواهد داشت، زمینه های انتخاب آزادانه و آگاهانه این هنجار در میان دختران و در نهایت درونی سازی طبیعی آن را افزایش خواهد داد. متناسب با این تغییر در گروه های هدف، توجه به نیازهای اصیل آن ها، استفاده مناسب از جنبه های هنری و آخرین دستاوردهای رسانه ای و همچنین به کارگیری روش های اقناع و متقاعدسازی افراد به حجاب از طریق خانواده انجام خواهد شد.

۴- در حال حاضر یکی از علل عدم رعایت هنجارها و قواعد پوششی توسط اعضای جامعه، اتکای آن ها به برداشتها و تفاسیر فردی از مفهوم حجاب و عفاف است به طوری که بیشتر افراد اصولاً خود را هنجارشکن نمی دانند. از آنجاکه این برداشتها در ذهن افراد مختلف متفاوت بوده و در جامعه در شکل رفتارها و پوشش های مختلف بروز می کند، جامعه دچار بی هنجاری^۱ می شود. (مختاریان پور و گنجعلی، ۱۳۹۰: ۱۳۷) به نظر می رسد در موضوع حجاب برداشتهای فردی و خصوصی بر معانی مشترک برآمده از شرع غلبه داشته و افراد براساس برداشتهای فردی خود به انتخاب نوع پوشش دست می زنند و بدین ترتیب موجب انحراف تدریجی هنجار حجاب در جامعه می شوند.

۵- یکی دیگر از چالش هایی که موضوع حجاب به لحاظ فرهنگی درگیر آن است، تبلیغات ناکارآمد و ضعیف پیرامون آن در سطوح مختلف اجتماعی است. به نظر می رسد نوعی بازنگری و سیاست گذاری مبتنی بر واقعیت های جاری جامعه در این بخش ها ضروری جلوه می کند. این ضرورت نه تنها شامل دانش آموزان و دانشجویان، بلکه معلمان و اساتید به عنوان الگوهای رفتاری مؤثر بر دختران را نیز در بر می گیرد. در این مسیر حمایت فرهنگی دقیق، حساب شده و مداوم از این رفتار همانند شناسایی معلمان و دانش آموزان دختری که در بیرون از مدرسه نیز پایبند به رعایت حجاب خود هستند، می تواند نقش مؤثری در هنجارمند شدن الگوی حجاب باشد. در سطحی وسیع تر بهره گیری مناسب تر از ابزارهای مختلف هنری و نیز ظرفیت عظیم رسانه ملی در نشان دادن رابطه مثبت حجاب و عفاف با پیامدهای مثبت فردی و خانوادگی و استفاده بیشتر از هنر برای انتقال مفاهیم و معانی به صورتی دل نشین می تواند نقش زیادی در درونی کردن فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه داشته باشد، بنابراین می توان با استفاده از ابزارهایی چون فیلم، رمان، تئاتر و... آثار مثبت حجاب و عفاف در قالب های مختلف را بهتر نشان داد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی؛ *جامعه‌شناسی خانواده/ ایرانی*؛ چ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- ایمان، محمدتقی؛ روش‌شناسی تحقیقات کیفی؛ چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
- خدادادی سنگده، جواد و خدابخش احمدی، فروغ آموستی، مصطفی خان‌زاده، محسن رضایی آهوانویی؛ «تأثیر عملکرد خانواده در پیش‌بینی حجاب زنان»؛ مجله فرهنگی تربیت زنان و خانواده پاییز ۱۳۹۵ - شماره ۳۶ علمی-پژوهشی (۱۵ صفحه - از ۳۳ تا ۴۷)
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۲۰، مدخل حجاب نوشته احمد پاکتچی؛ مرکز دائرةالمعارف بزرگ، ۱۳۹۱.
- زاهد سید سعید و حسینی مریم؛ «بررسی تطبیقی حجاب معنا و کارکرد آن در ادیان الهی»؛ مجموعه مقالات همایش قانع‌ی راد، سید محمدمبین، زوال پدرسالاری؛ فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟؛ نقد فرهنگ تهران، ۱۳۹۶.
- کرم‌اللهی نعمت اله و آقاسی محمد؛ «بررسی گرایش دختران دانشجو به حجاب و بدحجابی»؛ فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱، صفحه ۱۳۹-۱۷۲.
- مختاریان پور مجید و گنجعلی اسدالله؛ «نهادی سازی عفاف و حجاب در جامعه: رویکردی فرآیندی»؛ مجله تحقیقات فرهنگی، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۱۵، صص ۱۱۷ تا ۱۵۲.
- ماه‌پیشانیان، مهسا؛ «بسترهای فرهنگی و اجتماعی در جنگ نرم»؛ مجله مطالعات راهبردی بسیج بهار ۱۳۹۰ - شماره ۵۰ از صفحه ۷ تا ۵۰.
- محبوبی منش، حسین؛ «تحلیل اجتماعی مسئله حجاب»؛ مجله انتظار دانشگاه علوم انتظامی؛ دوره دهم، شماره سی‌وهشت، ۱۳۸۶.
- مدرسی، محمد؛ بررسی فرآیند جامعه‌پذیری حجاب در بین دختران شهر مشهد؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۷.